



بینامتنیت قصائد ادیب الممالک با آیات قرآن

حسین گرجی^۱، قاسم گرجی^۲، مریم گرجی^۳

- ۱- کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب، لرستان، ازنا.
- ۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، لرستان، ازنا.
- ۳- کارشناس الهیات و علوم قرآنی، لرستان، ازنا.

gorjiarshad2012@yahoo.com

چکیده

وامگیری از قرآن، جزء مهمترین منابع رجوع شاعران است. اهل قلم، در استفاده از این مرجع، متون متنوعی دارند. برخی، جهت نامور شدن در حیطه ی کاری خویش، برخی جهت استشفاق و بهره مندی از نعمات دنیوی و آخروی، و برخی، جهت بارور نمودن فحوای شعر و نفوذ کلام خویش در مخاطب، به این منبع روی آورده اند. یکی از این ادیبان، ادیب الممالک فراهانی است. وی بخاطر إحاطه بر ادبیات فارسی و عربی، و آشنائی با قرآن، به چند شیوه در قصائد خود، از آیات استفاده نموده است. گاه، برای اثبات سخن خود، به آیه ای مشهور اشاره می کند، بی آنکه، صریحاً متذکر استفاده ی خود باشد. گاه، آیه ای را بصورت تضمین، در شعر خود درج نموده، و گاهی با گرفتن واژگانی از قرآن، با خارج ساختن آن عبارت از وزن اصلی خود، برای هماهنگی وزن شعر خویش بهره برده است.

واژگان کلیدی: قرآن، ادیب الممالک، بینامتنیت لفظی و معنوی.

۱. مقدمه

قرآن کریم، در دیدگاه بزرگان علم جایگاه والائی را به خود اختصاص داده است. بطوریکه هریک از ایشان در سخنان و رفتار خود از این برنامه ی مدوّن بهره برده اند. شاعران بسیاری وجود دارد که با وجود سرودن اشعار بسیار در زمینه های مختلف، زمانی مشهور و نام آور گشته اند که نسبتی میان گفته های آنان با کلام وحی بوجود آمده است. سروده های ایشان در این زمینه با گذشت زمان و ادوار، سینه به سینه گشته و در خاطر مردم جاودان شده اند. پس کلام وحی در اشعار شاعران، عرب و عجم نمی شناسد.

پس موقعیت جغرافیائی و مرزهای سیاسی مانعی برای نفوذ این کلام مقدّس در کلام و رفتار افراد نیست؛ چرا که فحوای آیات با طینت پاک انسانی سرشته شده است. دانشمندان و ادیبان ایرانی نه تنها از قرآن و آموزه های دینی آن بهره ی بسیاری جسته اند، بلکه قرآن و ائمه ی اطهار را در زندگی فردی و اجتماعی خویش سرلوحه ی خویش قرار داده اند. نظیر این دانشمندان می توان به ابوعلی سینا، خوارزمی حافظ، و سعدی نام برد که اینک ایشان الگوی اندیشمندان عصر حاضر گشته اند.

« اگر بخواهیم انواع استفاده هایی را که گویندگان و نویسندگان از قرآن و نویسندگان از احادیث نبوی کرده اند باید یک دوره معانی و بیان و بدیع تألیف کنیم. زیرا، تقریباً هیچ یک از مباحث معانی و بیان و صنایع لفظی و معنوی بدیع را نمی توان یاد کرد که علمای ادب تازی و پارسی برای آن مبحث مثالی از قرآن و حدیث رسول اکرم و سخنان امامان معصوم ذکر نکرده باشند. در کتب معروف فن بدیع و معانی و بیان برای بیان صناعات ادبی از قبیل استعاره، مجاز، ایجاز،... و بسیار دیگری از آیات قرآن مثال آورده اند. شاعران و نویسندگان پارسی نیز از این صناعات در سرودن اشعار و نوشتن



کتاب های خود، استفاده کرده اند. و بالطبع از صناعات موجود در قرآن و حدیث نیز در این باب الهام گرفته اند. اما کاربرد صناعات ویژه ای چون
إرسال المثل اشاره، تلمیح، اقتباس و حلّ از بقیه نمایان تر است (حلبی، ۱۳۷۱: ۴۳-۴۴).
پس آیات قرآنی در سروده های شاعران در ادوار مختلف تاریخ از زمان نزول آن بر قلب پیامبر تا عصر حاضر بسیار مشهود است و این نفوذ
کلام در آثار علماء و بزرگان اهل قلم نشان از اعجاز فوق بشری این کتاب هدایتگر دارد

۲. پیشینه ی بحث

پژوهش در ارتباط با تناسّی متنّی قرآن با اشعار شاعران ایرانی معاصر در زبان فارسی، و بهره گیری از آیات الهی در ادبیات فارسی کاری تازه است. این
مقاله، به خاطر محدودیت در طول مقاله، تنها به تعداد معدودی از ابیات قصائد ادیب الممالک می پردازد و لازم به ذکر است که درباره ی تناسّی قرآنی
ادیب الممالک با آیات قرآن، تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، و این مقاله در عین کوتاهی مطلب، در نوع خود، جدید و قابل توجّه است.

۳. قالب قصیده

قصیده به شعری گفته می شود که مصرع اول آن با مصراع های زوج هم قافیه است. تعداد ابیات آن از شانزده بیت تجاوز می کند. شاعران، از این قالب
شعری برای بیان مضامینی چون مدح، توصیف، هجو و عرفان استفاده می کنند. « محتوا و مضامین قصائد معروف فارسی، مدح، رثا، وصف، پند و اندرز،
حکمت و عرفان است (هادی، ۱۳۸: ۱۶).

« شعر فارسی با قصیده ای از محمد بن وصیف سگری به مطلع زیر شروع شده است:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام،
بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

(شمیسا، ۱۳۸۹: ۲).

« شاعران ایرانی قصیده را از شعر عربی گرفته اند. بخش عظیمی از ادبیات فارسی از آغاز تا پایان سده ی ششم هجری را قصیده تشکیل می دهد.
موضوع این قصائد مدح شاهان و بزرگان، تهنیت جشنها و فتوحات و گاه پند و اندرز است. در ادبیات فارسی چهار نوع قصیده می توان یافت: مدحی
مذهبی و فلسفی اخلاقی و زهدی سیاسی و اجتماعی. از سده ی هفتم هجری قصیده از رونق افتاد و یکپارچگی و انسجام خود را از دست داد. شاعران
دوره ی قاجار یک بار دیگر در صدد احیای قصیده ی مدحی عصر غزنوی برآمدند (فتوحی-عباسی، ۱۳۸۸: ۴۰).

۴. شخصیت ادبی ادیب الممالک

« در عصر مشروطه ملک الشعرا بهار مضامین سیاسی اجتماعی را در قصائدی به سبک شاعران خراسان وارد کرد و جان تازه ای به آن بخشید. ادیب
الممالک فراهانی، و ادیب نیشابوری و چند تن دیگر در عصر مشروطه قصائد سیاسی اجتماعی سروده اند (فتوحی-عباسی، ۱۳۸۸: ۴۱). «میرزا محمد
صادق امیری که بعدها با نام ادیب الممالک فراهانی در عرصه ی شعر و روزنامه نگاری به شهرت رسید در سال ۱۲۷۷ هجری قمری، در فراهان اراک
زاده شد (یا حقی - فرزاد، ۱۳۹۳: ۹۹). « او مدتی سردبیر روزنامه ی مجلس بود و سالهای آخر عمر خود را در خدمت عدلیّه گذراند (همان: ۱۰۰). ادیب
الممالک علاوه بر حرفه ی روزنامه نگاری و پرداختن به مسائل سیاسی، در انواع قالب های شعری طبع آزمائی کرده است. اما هنر و شهرت او در ادبیات
قصیده پردازی است. قصائد وی را از نظر موضوع می توان به چند مضمون تقسیم کرد.

الف) تعداد زیادی از قصائد او درباره مسائل سیاسی، مانند مخالفت با بعضی قراردادهای شوم روس و انگلیس علیه ایران، و نکوهش سپاهیان
روس، وطنیات و بیان مسائل سیاسی، ستایش و نکوهش رجال سیاسی و درباری و ادبی زمان خود است.

ب) بعضی از قصائد او، در مدح و منقبت پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت مطهر ایشان همچون امام علی، امام رضا، امام زمان (علیهم السلام) است.

ج) در مدح بعضی از دوستان خود مثل ملک الشعرا بهار، امیر نظام گروسی، و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی و هجو دشمنان خود همچون
اعتضادالملک و مستوفی عراق (اراک)، قصائد نغزی از خود به یادگار گذاشته است.



«وی قصیده را به سبک انوری می سرود و بخاطر احاطه ای که بر تاریخ و ادب عربی دارد، شعرش گاهی از اشارات مهجور و نامأنوس به اقوال و امثال پیشینیان سرشار می گردد (یاحقی-فرزاد، ۱۳۹۳: ۱۰۰). همین نکته شعر او را فنی و پیچیده ساخته است. حتی در دیوان او قصائد غرّاء به زبان عربی دیده می شود. او از همان اوان کودکی با قرآن انس و الفت فراوانی داشته است.

۵. انواع تناص در شعر فراهانی

در زبان های مختلف تداخل متون در یکدیگر، به اشکال مختلف صورت می گیرد. در بعضی اوقات، این تشریک تنها از جنبه واژگانی است که نویسنده، در متن میزبان واژگان، جملات و یا عباراتی را بدون هیچ گونه تغییر و شکل دهی داخل می کند. برخی اوقات، از همه ی عبارت متن مهمان به قسمتی اشاره می کند که مخاطب پی به اصل منبع می برد. و گاهی تنها از شیوه ی معنوی استفاده می کند که شاعر مفهوم برگرفته از متن مهمان را به چند صورت مختلف برداشت کرده و در متن خود وارد می کند. «هُوَ أَنْ يَضْمَنَ الْكَلَامَ شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ الْحَدِيثِ لِأَعْلَى أَنَّهُ مِنْهُ (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۳۰۸). ادیب الممالک فراهانی از همه ی این شیوه ها، بهره برده و از آیات قرآن کریم در اشعار خویش استفاده نموده است. اینک به جستاری از انواع این وامگیری های ادبی، در اشعار ادیب الممالک اشاره می شود.

«التَّلْمِيحُ هُوَ أَنْ يُشَارَفَ فِي فَحْوَى الْكَلَامِ إِلَى آيَةٍ أَوْ خَبْرٍ أَوْ قِصَّةٍ أَوْ شِعْرٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَذْكَرَ صَرِيحًا (حلبی، ۱۳۹۰: ۳۴). «بهترین تلمیحات آن است که ذهن شاعر و نویسنده تنها تأثیری از آیه یا حدیث پذیرفته باشد نه اینکه آن آیات و یا احادیث را عینا از تازی به پارسی درآورد و نام تلمیح بر آن بنهد (حلبی، ۱۳۷۱: ۵۱).

۶. تناص واژگانی در شعر ادیب الممالک

۶.۱ « وَ التَّلْمِيحُ هُوَ الْإِشَارَةُ إِلَى قِصَّةٍ مَعْلُومَةٍ أَوْ شِعْرٍ مَشْهُورٍ أَوْ مَثَلٍ سَائِرٍ مِنْ غَيْرِ ذِكْرِهِ (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۱۸). «تلمیح، اشاره به داستانی در کلام است و دو ساخت تشبیه و تناسب دارد زیرا اولاً ایجاد رابطه ی تشبیهی بین مطلب و داستانی است و ثانیاً بین اجزای داستان تناسب وجود دارد (شمیسا، ۱۳۸۵: ۴۴).

بخوان و منشاء هر بد شمار کفران را
نحن سکاری و ما هم بسکاری

«وهل نجازی إلا الكفوردر فرقان
نوشند آن باده دشمنانت گویند

(فراهانی، ۱۳۸۶: ۱۵-۲۵).

در بیت اول ادیب الممالک بصورت واضح به آیه ی ۱۷ در سوره ی سبأ اشاره کرده است و واژگانی را از آن آیه عینا در کلام خویش ذکر کرده است. در بیت دوم نیز، وی قسمتی از آیه ی دوم از سوره ی حج را بدون تغییر برداشت نموده است. و در کلام گنجانده است. گاهی ادیب الممالک بصورت دوگانه، به آیه ای از قرآن اشاره نموده است. بگونه ای که می توان از سخن وی برداشت نمود که وی عین آیه را در شعر خویش آورده است و در عین حال، به آیه ی دیگری از قرآن اشاره کرده است. نظیر این مورد در بیت زیر آمده است که وی قسمت کاملی از آیه ی چهارم سوره ی جمعه را بدون تغییر ذکر نموده، و همچنین به آیه ی ۲۹ سوره ی حدید نیز نظری داشته است. و شاید علت اصلی شمولیت این امر به وحدت موضوع در بسیاری از آیات قرآنی برگردد.

بر سر من ذاک فضل الله یوتیه من یشا

«رزقم آن مولا دهد کو تاج استغنا نهاد

(همان: ۳۵)

بی مهابا رو زبان را برگشا

«ای معاف یفعل الله ما یشاء

(مولوی، ۱۳۸۰: ۲۴۴).

در بیت زیر نیز همین امر دیده می شود و وی به شکل تکرار و برداشت واژگانی، به دو آیه از قرآن اشاره نموده است. که آوردن واژگان متفاوت از دو آیه ی قرآنی و از دو سوره ی متفاوت نشان از چیرگی وی در فن شاعری خود، و آشنایی کامل به آیات قرآن دارد، که در نتیجه ی این تعامل خلق معانی جدید در یک بیت با استعانت از واژگان قرآنی را در بر داشته است..



۶.۲ «الْإِقْتِباسُ هُوَ أَنْ يُضْمَنَ الْمُتَكَلِّمُ مَثُورَهُ أَوْ مَنْظُومَهُ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ حَدِيثٍ عَلَيَّ وَجِهٍ لِأَيْشَعْرُ بَأْتُهُ مِنْهُمَا (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۱۴).

» در کام ما حدیث تروریست روز و شب

ملح أجاج ساخته عذب فرات را

آنکه خورد از خوان بطعمی و یسقینی شراب

تا ابد سیراب و سیر است از شراب و از غذا

(همان: ۲۲-۳۴).

در بیت اول ادیب الممالک بصورت صنعت اقتباس، به آیه ی ۵۳ در سوره ی فرقان، و در بیت دوم، به آیه ی ۷۹ سوره ی شعراء اشاره نموده است.

» چون صلات و نسک نی الله رب العالمین

تصدیه باشد درون کعبه ی حق یا مکاء

با سهیلم همعان در گردش بالا و پست

با قریشم همسفر در رحله صیف شتا

(همان: ۳۴)

قصیده سرایان معاصر، در ابداع این گونه از تداخل متون در شعر جانب احتیاط را گرفته اند. چراکه تلفیق واژگان مختلف از دو آیه از دو سوره ی مختلف قرآن شاعر را در آوردن قافیه و روی در تنگنا قرار می دهد. درحالیکه ادیب الممالک این عمل را در یک بیت جمع نموده است. در بیت اول شاعر بصورت ضمنی واژگانی را از آیات ۳۵ سوره ی انفال و آیه ی ۱۶۲ سوره ی انعام ذکر کرده است، که همچون دو بیت گذشته، این ظرافت را در یک بیت و در دو سوره ی مختلف از قرآن ذکر کرده است. در بیت دوم نیز به آیه ی دوم از سوره ی قریش اشاره کرده است که با توجه به فهم و آشنائی مخاطب با آیات قرآن، این تداخل معانی هویدا می شود.

برخی از اقتباس های ادیب الممالک به گونه ای است که تنها به آیه، سوره یا واقعه ای مذکور در کتاب وحی اشاره دارد و از آوردن مفهوم کلی و یا ذکر واژگان قرآنی بصورت کامل پرهیز نموده است.

» ضَرَبَ مِنَ الْإِقْتِباسِ لَا يَنْقَلُ فِيهِ اللَّفْظُ الْمُقْتَبَسُ عَنْ مَعْنَاةِ الْأَصْلِيِّ إِلَى مَعْنَى آخَرَ وَالثَّانِي مَا يَنْقَلُ إِلَى مَعْنَى آخَرَ (هاشمی، ۱۳۷۵: ۴۲۵). « وَأَمَّا التَّضْمِينُ فَهُوَ أَنْ يُضْمِنَ الشَّعْرُ شَيْئاً مِنْ شِعْرِ الْغَيْرِ مَعَ التَّنْبِيهِ عَلَيْهِ إِنْ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ مَشْهُوراً عِنْدَ الْبُلْغَاءِ (تفتازانی، ۱۳۷۶: ۳۱۰).

» آن که از دین دور کارش چیست با عسوب دین

وانکه گمراه از صراط است از چه گوید اهدنا

شاخ بسیار است اندر جمع حیوانات لیک

شاه نحل است آن کش آید وحی و زو اید شفا

هم شیبهند این جماعت بر جهودان از هوس

طبعشان نمود بر سلوی و بر من اکتفا

(همان: ۳۴-۴۰-۴۲).

در بیت اول، با ذکر واژه ی عسوب دین به امام علی(علیه السلام) وصی پیامبر اشاره دارد و در بیت دوم، استشفاع و طلب شفای بیماران را از او می داند و این در حالی است که شاه نحل می تواند اشاره به نعمتهای الهی، نظیر عسل که از زنبور عسل پدید می آید نیز نظر داشته باشد. در بیت سوم به نعمتهایی که خداوند بر بنی اسرائیل نازل فرمود اشاره کرده و گروه مورد نظر خود را در کفران نعمت، به آنان تشبیه کرده است.

» مانده از آسمان در می رسید

بی شراء و بیع و بی گفت و شنید

در میان قوم موسی چند کس

بی ادب گفتند کو سیر و عدس

منقطع شد خانمان از آسمان

ماند رنج زرع و بیل و داسمان

(مولوی، ۱۳۸۰: ۶).

۷. نتیجه

قرآن کریم، اقیانوس بیکرانی است که هر کس به وسع خویش از آن استفاده می کند. شاعران نیز در این سیر، از گذشته تا عصر حاضر، از عبارات، جملات و واژگان منشور آسای آن، در تجمیل، تنفید و تعالی سخن و مقام خویش نزد مخاطب، استفاده می کنند. ادیب الممالک فراهانی، در عین آشنائی با زبان قرآن، و چیرگی در هنر شاعری، توانسته است از آیات الهی در اشعار خود بهره ی وافعی بگیرد. این بهره برداری، به چند صورت در قصائد وی دیده می شود. گاهی لفظ را با معنای آن در شعر خویش چنان آمیخته است که مخاطب به بینامتنیت شعر وی با آیه ی قرآنی پی نمی برد. گاه، از



آیات قرآن، تنها معنا را برداشت نموده است و با ذکر نشانه ای، به گونه ای به آن اشاره کرده است. در این دو حالت، تنها مخاطبی از این تناسلی معنوی و واژگانی آگاه خواهد شد که بر وقایع و مفاهیم تاریخی مذکور در قرآن آگاهی تام داشته باشد. برخی اوقات، بوضوح قسمتی از آیه را در شعر برداشت کرده است که هر مخاطب با دقت اندک در آن بیت، متوجه می شود که این قسمت از شعر برگرفته از جای دیگری است که شاعر به آن استناد کرده و شعر خویش را با آن آراسته است. و گاهی با آوردن هر دو شیوه با هم، نظم خویش را با نثر قرآنی با هم تلفیق نموده و مرواریدهای معجزه گر الهی را بر مائده ی احساس خویش چینی ادبی خاصی داده است. همه ی این موارد، نشان از تبخّر و چیرگی وی بر زبان قرآن و احساس ظریف شاعری خویش دارد که وی را در خلق معانی جدید یاری کرده است.

۸. منابع

- ۱) قرآن.
- ۲) نهج البلاغه.
- ۳) تفتازانی، س، (۱۳۷۶)، قم، انتشارات دارالفکر، چاپ سوم.
- ۴) حلبی، ع ا، (۱۳۷۱)، تاثیر حدیث و قرآن در ادب فارسی، تهران، نشر دانشگاه پیام نور، چاپ دوم.
- ۵) شمیسا، س، (۱۳۸۵)، بدیع، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ شانزدهم.
- ۶) شمیسا، س، (۱۳۸۹)، سبک شناسی (نظم)، تهران، انتشارات پیام نور، چاپ اول.
- ۷) فتوحی م، عباسی، ح الله (۱۳۸۸)، فارسی عمومی، تهران، انتشارات سخن، چاپ بیست و هشتم.
- ۸) فراهانی، ا، زندگی و شعر ادیب الممالک فراهانی، (۱۳۸۶) نوشته و تنقیح موسوی گرمارودی، سید علی، تهران، نشر قدیانی، چاپ دوم.
- ۹) مولوی، م، (۱۳۸۰)، مثنوی معنوی، تهران، نشر طلوع، چاپ سیزدهم.
- ۱۰) هادی، ر، آرایه های ادبی، (۱۳۹۳)، تهران، انتشارات چاپ و نشر کتاب های درسی، چاپ چهاردهم.
- ۱۱) هاشمی، (۱۳۷۵)، جواهر البلاغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، الطبعة السادسة.
- ۱۲) یاحقی، م ج، فرزاد، ع، (۱۳۹۳)، تاریخ ادبیات ایران و جهان ۲، تهران، شرکت چاپ و نشر کتب درسی، چاپ چهاردهم.